

## فهرست

فهرست.....	۵
سیره امام علی <small>علیه السلام</small> .....	۷
مقدمه..... <small>علیه السلام</small>	۹
افتخارات امام علی <small>علیه السلام</small> .....	۹
پیشوای پارسایان.....	۱۲
ماه از نگاه آفتاب.....	۱۴
بزرگی علی <small>علیه السلام</small> .....	۱۶
انفاق آسمانی.....	۱۸
ساده زیستی.....	۱۹
شیر خدا در میدان نبرد.....	۲۱
نگاهی به سیره سیاسی امام.....	۲۴
گلبرگی از کرامات.....	۳۲
برگی از دفتر آفتاب.....	۴۸

## سیره امام علی علیه السلام

### مقدمه

امام علی علیه السلام جانشین بلا فصل رسول خدا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع گوناگونی، این نکته را به امت اسلامی گوشزد فرمود و او را به عنوان خلیفه، برادر و وصی خود اعلام فرمود.

امیر المؤمنین علی علیه السلام به انزع بطن شهرت دارد. انزع به معنای کنده شده و دور مانده است، و گفته شده که این صفت به دلیل این است که او به خاندان خود اشتیاق دارد، یا اینکه چون از گناهان و شهوات به دور است و نفس او به دور ماندن از گناه و بر به دست آوردن اطاعت، مشتاق است. پس او بلند داشته شد و به حسنات زینت داده شده است. و چون وجود پربرکتش آکنده و سرشار از علم است به بطن ملقب شد.

در آموزه‌های اسلامی دربارهٔ ایشان آمده است: او بعضی امور را ظاهر کرد و بعضی امور را بر حسب علمش که با آن به حق‌الیقین رسید مخفی نمود. اما علومی که از او ظاهر شد، از روشنایی صبح آشکارتر و از وزش باد در آفاق بیشتر است.

اما خود او در مورد این علوم باطنی اش می‌فرماید: «إِنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ إِضْطِرَابَ الْأَرَشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ<sup>۱</sup>؛ علمی در درون من پنهان است که اگر آن را بیان می‌کردم مانند طناب دلو در چاه عمیق به لغزش می‌افتادید.»

### افتخارات امام علی عليه السلام

امام علی عليه السلام دارای افتخارات والایی در بین همهٔ مسلمانان است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان برترین شخصیت را با آن به تصویر کشید.

ایشان در آموزه‌های اسلامی و منابع تاریخ و حدیث شیعه و سنی با این تعابیر معرفی شده است که به طور خلاصه بدین شرح می‌آید: امام علی عليه السلام اولین کسی بود که به اسلام گروید و ایمان او از همه خالص‌تر و یقینش از همه بیشتر و از همه خدا ترس‌تر بود. بیشتر از دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت می‌کرد. مناقب او از همه والاتر است. سوابق ارزشمند او از همه درخشان‌تر و منزلتش از همه بالاتر و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از همه گرامی‌تر است. وقتی که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ضعیف بودند، او از همه قوی‌تر بود؛ و وقتی که آنان سستی می‌ورزیدند، او به مبارزه بر می‌خاست.

۱. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴ و ج ۷۴، ص ۳۳۴؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۱۳.

او دنباله رو پیامبر اکرم ﷺ و جانشین برحق او بود. بر خلاف نفاق منافقان و خشم کافران و حسد حسودان و کینه فاسقان، جنگ نکرد. وقتی دیگران شکست می خوردند او به پا می خاست، و وقتی آنان از سخن باز می ماندند و توقف می کردند او با نور خدا حرکت می کرد. او از همه کم سخن تر و سخنش از همه درست تر بود. رأی او از همه درست تر و او از همه شجاع تر و با یقین تر بود. عمل و آگاهی اش از همه بیشتر بود.

او سرپرست دین بود. وقتی که دیگران متفرق می شدند او تنها کسی بود که می ماند، و وقتی که شکست می خوردند او آخرین جنگجویی بود که شکست می خورد. او برای مؤمنین پدری مهربان بود. او باری را برداشت که دیگران از برداشتن آن باز ماندند، و آستین بالا زد و وقتی همه جمع می شدند، و برتر بود وقتی همه ترسیدند، و صبر می نمود وقتی که همه بی تابی کردند. او بر کافران، عذاب الهی و برای مؤمنین، باران رحمت بود. حجت او از بین نرفت و قلب او منحرف و بصیرتش ضعیف نشد و نترسید.

او مثل کوهی بود که طوفان او را حرکت نمی داد و تندباد او را از بین نمی برد. او متواضع بود اما نزد مؤمنان، بزرگوار. او هرگز کسی را مسخره نمی کرد و کسی نسبت به او طمع نمی ورزید. از هیچ کس کمرویی نداشت. ضعیف نزد او قوی بود تا حقش را بگیرد، و قوی و متکبر

نزد او ذلیل بود تا حق را از او بگیرد. بیگانه و نزدیک نزد او برابر بودند.

او قوی بود و سخن نیک می گفت و به عدل حکم می کرد. علم از وجودش می جوشید و حکمت در او موج می زد. به شب و خلوت آن انس داشت. اشک او فراوان و تفکرش زیاد بود. از لباس خشن و غذای خشک خوشش می آمد. اهل دین را بزرگ می دانست و فقیران را به خود نزدیک می کرد. قوی در باطل خود به او طمع نمی ورزید، و ضعیف از عدل او ناامید نمی شد.

حال برخی از این صفات را به بحث می نشینیم:

## پیشوای پارسایان / ۱۳

رجوعی نیست، عمر تو کوتاه و خطر تو بسیار و زندگی تو حقیر است. سپس فریاد زد: آه! توشه تو اندک و مسیر تو وحشتناک است<sup>۱</sup>.

### پیشوای پارسایان

اگر بخواهیم علی علیه السلام را از منابع اسلامی و سخن دیگران بشناسیم، راه دشواری در پیش نداریم. او آفتابی فروزان بود که هرگز کسی - از آشنا و غریبه یا دوست و دشمن - نتوانست برتری او را پنهان دارد و به آن اذعان نکند.

ضراب بن ضمیره در باره او می گوید: علی علیه السلام مثل یکی از ما بود؛ هرگاه می خواستیم، نزد ما می آمد و هرگاه از او دعوت می کردیم، دعوت ما را اجابت می کرد. به خدا سوگند از بس به ما نزدیک بود به خاطر هیبتش با او سخن نمی گفتیم. یادم می آید که شبی تاریک او را دیدم که ستارگان در آسمان آشکار بود و او دست به محاسنش گرفته بود و به شدت می نالید و با اندوه فراوان گریه می کرد و با خود می گفت: ای دنیا! کسی غیر از مرا فریب ده، نکند متعرض من شده ای یا به من اشتیاق پیدا کرده ای، این از من دور است زیرا که من سه بار تو را طلاق داده ام که در آن

---

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۷۴؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

است که در روز قیامت او را در مقام دروغ‌گویان قرار دهد.<sup>۱</sup>

همچنین پیامبر ﷺ فرمود: هر که بخواهد آدم ﷺ را با دانشش و نوح ﷺ را با فهمش و یحیی بن زکریا ﷺ را با زهدش و موسی بن عمران ﷺ را با قدرتش ببیند، به علی بن ابی طالب ﷺ نگاه کند.<sup>۲</sup>

و در روایتی دیگر این‌گونه آمده است: هر که بخواهد آدم ﷺ را با علمش و نوح ﷺ را با تقوایش و ابراهیم ﷺ را با حلمش و موسی ﷺ را با هیبتش و عیسی ﷺ را با عبادتش ببیند، به علی بن ابی طالب نگاه کند.<sup>۳</sup>

### ماه از نگاه آفتاب

پیامبر خدا ﷺ بهترین کسی است که توانست علی ﷺ را درست و دقیق و آن‌گونه که شایسته مقام و منزلت او بود، معرفی نماید. در این زمینه پیامبر خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: ای علی! خدا تو را به چیزی زینت داده که بندگان دیگرش را به آن زینت نداده است، تو را در دنیا زاهد کرد و دنیا را در نگاه تو بد نشان داد، فقرا را محبوب تو قرار داد و تو به پیروی از آنها راضی شده‌ای و آنان تو را به عنوان امام می‌پذیرند.

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد و تو را تصدیق نماید، و بدا به حال کسی که تو را دشمن دارد و بر تو افترا بزند. کسی که تو را دوست داشته باشد و تو را تصدیق نماید، برادر تو در دین و شریک تو در بهشت خواهد بود؛ و هر که تو را دشمن دارد و بر تو افترا بزند، بر خدا شایسته

۱. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۰؛ کشف‌الیقین،

ص ۸۵؛ نهج‌الحق و کشف‌الصدق، ص ۲۴۵.

۲. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۸؛ بناء المقالة

الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية، ص ۱۷۰.

۳. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۹؛

ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الصراط‌المستقیم‌الی‌مستحقى‌التقدیم،

ج ۱، ص ۲۱۲.

احسان نمود و دیوانی برای آنان قرار داد و در عوض آن غذا به آنان بهشت و حورالعین و فرزندان بهشتی داد و فرمود: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۱</sup> «به خاطر محبت خدا به مسکین و یتیم و اسیر غذا می‌دهند».

### بزرگی علی علیه السلام

این وجود ارزشمند تاریخ را نمی‌توان به این سادگی ستود و غزل شناخت او را نمی‌توان به آسانی سرود. تاریخ چه خاطره‌هایی که از این بزرگمرد الهی ندارد.

روایت شده است: روزی علی علیه السلام از شب تا روز کارگری کرد و نخلستانی را آب داد و در مقابل به او مقداری جو دادند، هنگامی که جو را تحویل گرفت یک سوم آن را آورد نمود و غذایی برای خود و خانواده‌اش درست کرد، غذا که آماده شد مسکینی آمد، همه آن را به او دادند و یک سوم دیگر آن را آماده کردند، غذا که آماده شد یتیمی آمد و آنان همه آن غذا را به او دادند، و با یک سوم باقیمانده غذا را آماده نمودند، ناگاه اسیری آمد و آن را به او دادند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام گرسنه ماندند. خدا از صدق نیت‌هایشان آگاه بود، می‌دانست که آنان این کار را برای تقرب به خدا و دریافت ثواب انجام دادند، پس در مورد آنان آیاتی نازل کرد و به آنان از جانب خود

۱. سوره انسان، آیه ۸.

### انفاق آسمانی

دستگیری امام علی علیه السلام از بیچارگان و درماندگان، رمزی دیگر از مرتبت والای او است. آن سان که حتی قرآن کریم در این باره آیاتی دارد.

در روایتی آمده است که: علی علیه السلام چهار درهم داشت: یکی را در شب، و دیگری را در روز، و یکی را پنهانی، و دیگری را آشکارا صدقه داد، خدا آیه‌ای نازل کرد و فرمود: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup> «کسانی که اموالشان را در شب و روز و به صورت پنهان و آشکار انفاق نمایند، برای آنان نزد پروردگارشان اجر است و بر آنان ترسی نیست و آنان محزون نمی‌گردند».

### ساده‌زیستی

زندگی زاهدانه و به دور از رنگ و ریای امام علی علیه السلام از صفحات ماندگار تاریخ حیات پُر مهر او است. او زندگی‌ای بسیار ساده و مقتصدانه‌ای داشت، این زندگی ساده سبب جلب محبت او در دل‌ها می‌شد.

روایت شده است: امام علی علیه السلام وارد بازار شد در حالی که او خلیفه خدا بود، پیراهنی به سه درهم و نیم خرید، وقتی آن را در بازار پوشید آستینش اندکی بلند بود، به خیاط گفت: آن را کوتاه کن، خیاط آن را کوتاه کرد. سپس به او عرض کرد: ای امیر المؤمنین! آن را بدوزم؟ امام علیه السلام فرمود: نه. و حرکت کرد در حالی که کیسه بر دوش او بود و می‌فرمود: «شَرُّعَكَ مَا بَلَغَكَ الْمَحَلَّ شَرُّعَكَ مَا بَلَغَكَ الْمَحَلَّ؛ توشه‌ای که تو را به مقصد ما برساند کافی است»<sup>۱</sup>.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۴.



روایت شده: روزی از منزل خارج شد در حالی که پیراهن وصله خورده‌ای بر تن داشت، او را سرزنش کردند. فرمود: با پوشیدن آن، قلب خاشع می‌گردد، و مؤمن اگر آن را بر تن من ببیند به من اقتدا می‌کند.<sup>۱</sup>

روزی دو پیراهن خرید، قنبر را مخیر کرد که یکی را بردارد، او نیز یکی را برداشت و پوشید، چون آستینش اندکی بلند بود آن را برید.<sup>۲</sup>

روزی به بازار رفت و شمشیرش را برای فروش با خود برد و فرمود: چه کسی این شمشیر را می‌خرد؟ سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت، این شمشیر اندوه‌های فراوانی از چهره رسول خدا ﷺ برداشته است و اگر پول یک پیراهن داشتیم آن را نمی‌فروختم.<sup>۳</sup>

### شیر خدا در میدان نبرد

دلیری و بی‌باکی امام به حدی بود که اسد الله و سیف الله نام گرفت. تاریخ جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ مشحون از شجاعت بی‌مثال علی رضی الله عنه است. در متون تاریخی و معارفی در باره او می‌خوانیم: شجاعت امیر المؤمنین رضی الله عنه و مبارزه او با قهرمانان و استواری‌اش مشهور است که هرگاه همه ترسیده‌اند او ثابت قدم بوده است. وقتی که قلب‌های مردان شجاع عرب از ترس می‌تپید او حمله می‌کرد، و هنگامی که قدم‌های قهرمانان می‌لرزید او استوار بود، و هنگامی که دل‌ها از ترس گویا از سینه کنده می‌شد او کمک می‌کرد، وقتی که آتش جنگ شعله می‌کشید او شجاعانه می‌تاخت، هنگام جنگ دندان‌هایش را به هم می‌فشرد و حمله می‌کرد، هنگامی که ترسوها فرار می‌کردند او استوار ماند و غم و اندوه را از چهره رسول خدا ﷺ دور کرد.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۰؛

کشف الیقین، ص ۸۸. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۴.

شجاعت‌ها و دلیری‌هایش مشهور و زبانزد است به گونه‌ای که هر رهگذری از آن آگاه است و کتاب‌های اخبار و سیره به آن شهادت می‌دهند و دور و نزدیک از آن خبر دارد و دوست و دشمن به آن اقرار می‌کند. او شیرمرد اسلام و بانی ارکان دین است. او جمع کافران را متفرق ساخت و با ذو الفقارش آنها را نابود کرد و آنها را از شهرها به بیابان‌ها فراری داد.

او شمشیر برنده خدا و جانشین و نشانه روشن او و حجت کوبنده خدا و رحمت گسترده او و نعمت بیکرانش بود.

بدر به شجاعت او شهادت می‌دهد و حنین بخشی از روزگار او بود. باید از احد در باره تیزی شمشیر او پرسید. در خیبر، خدا پیروزی را با دست او مقدر کرد. در خندق، عمرو بن عبدود به دست و پای او افتاد.

این جملات بیان از آن دارد که او جایگاهی دارد که با آن، شرک فرو ریخت و پایه‌های کفر متزلزل گشت. او جایگاهی دارد که جبرئیل همراه او گشت و میکائیل به او کمک کرد و خدا به او عنایت فرمود و پیامبر ﷺ دعایش را بدرقه او ساخت. قلب اسلام به سبب او می‌تپید و مدد‌های الهی همراه او می‌شد.

امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای که پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام خواند فرمود: دیروز مردی از میان شما رفت که پیشینیان در علم بر او سبقت نگرفته و پسینیان در

عمل به او نخواهند رسید، هرگاه پیامبر ﷺ او را به فرماندهی می‌فرستاد جبرئیل در جانب راست و میکائیل در جانب چپش بود و با فتح و پیروزی بر می‌گشت<sup>۱</sup>.

در حدیث دیگری این‌گونه آمده است: او پس از خود طلای زرد یا نقره سفیدی بر جای نگذاشت و از او تنها هفتصد درهم باقی ماند که آنها را برای خدمتکار خانواده‌اش ذخیره کرده بود<sup>۲</sup>.

از نشانه‌های خارق‌العاده خدا در وجود امیر المؤمنین علیه السلام این بود که هیچ‌کس مانند او با پهلوانان و قهرمانان نجنگید و آنها را شکست نداد و با اینکه مدت زیادی از عمر خود را به مبارزه سپری کرد اما هیچ زخم کاری‌ای از دشمن به او نرسید تا اینکه به دست ابن ملجم مرادی به شهادت رسید. و این کرامتی است که در طول تاریخ به او داده شده است.

۱. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الأملی، ص ۲۶۹.

۲. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۷۹ و ج ۱، ص ۵۳۴؛ العمدة، ص ۱۳۹.

رسول خدا ﷺ است، در من علم فراوانی است که رسول خدا ﷺ به من آموخت، از من سؤال کنید که علم گذشتگان و آیندگان نزد من است. به خدا سوگند اگر به تکیه گاهی تکیه می کردم، اهل تورات را طبق تورات فتوا می دادم تا اینکه تورات زبان باز کند و بگوید علی ﷺ راست گفت و دروغ نگفت و او طبق آنچه خدا در من نازل کرده شما را فتوا می دهد، و اهل انجیل را طبق آنچه خداوند در من نازل کرده فتوا می دادم و اهل قرآن را طبق قرآن تا قرآن زبان باز کند و بگوید علی ﷺ راست گفت و دروغ نگفت و طبق آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داده است. شما شب و روز قرآن می خوانید، آیا کسی از شما می داند قرآن در چه مورد نازل شده است. اگر آیه ای از قرآن نبود شما را از چیزی که قبلاً اتفاق افتاده و آنچه اتفاق می افتد و آنچه تا روز قیامت صورت می گیرد باخبر می ساختم، و آن آیه این است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> «خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد او است».

سپس فرمود: از من سؤال کنید پیش از اینکه مرا از دست بدهید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و خلق را گسترش داد اگر در مورد آیه آیه قرآن از من سؤال کنید که در شب نازل شده یا روز؟ در مکه نازل شده یا مدینه؟ در سفر نازل شد یا حضر؟ ناسخ است یا منسوخ؟ محکم

۱. سوره رعد، آیه ۳۹.

### نگاهی به سیره سیاسی امام

خلافت رسول خدا ﷺ حَقِّ مسلم امیر المؤمنین علی ﷺ بود که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ از ایشان ستانده شد، و امام ﷺ بیست و پنج سال از حکومت و خلافت کناره گرفت و از جامعه منزوی شد اما این انزوا یک انزوای کامل نبود بلکه امام ﷺ با دیدگان بیدار و بصیر خود تمامی رویدادهای بلاد اسلامی را زیر نظر داشت و خلفا را نیز از مشورت های ارزشمند و راهگشای خود بی نصیب نمی گذاشت.

نوشته اند: علی ﷺ بر مسند خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، او عمامه رسول خدا ﷺ را بر سر نهاد و لباس ایشان را بر تن کرد و کفش او را پوشید و شمشیر رسول الله ﷺ را بست، سپس بالای منبر رفت و تکیه داد و انگشتان دو دستش را در هم فرو کرد و زیر شکم گذاشت سپس فرمود: ای مردم! پیش از اینکه مرا از دست بدهید از من سؤال کنید که در من علم فراوان و گنجینه

است یا متشابه؟ تأویل و تنزیل آن چیست؟ شما را باخبر می‌سازم.<sup>۱</sup>

### ۱. عنصر دانش در سیاست

عنصر علم و حکمت در حکومت ایشان عنصری فعال و صبغه‌ای پررنگ داشت، آن‌سان که وقتی ایشان خلیفه مسلمانان شدند، این سرچشمه دانش مجاللی یافت تا هرچه بیشتر وجود تشنه جامعه بشری را از زلال معرفت و حکمت خود سیراب سازد، اگرچه نباید از نظر دور داشت که امام علیه السلام در دوران خانه‌نشینی خود نیز همگان را از علم الهی خویش بهره‌مند ساخت، مشورت‌های عالمانه امام علیه السلام به خلفا و رسیدگی به دعاوی علمی و برطرف ساختن نزاع‌های کور علمی که از توان دانشوران آن روزگار خارج بود، شاهدهی بر این مدعا است.

اما دوران حکومت، بساطی برای امام علیه السلام گسترده‌تر تا پیش از پیش بشر را با شیوه‌های حکومت عالمانه و بر مبنای دین و علم آسمانی آشنا سازد، چه اینکه ما بر این باوریم که حکومت امام علی علیه السلام ادامه حکومت عدل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود اگرچه بیش از دو دهه بین آن دو وقفه ایجاد شد و مسیر دیگری در پیش گرفته شد. بنا بر این

۱. التوحید صدوق باب حدوث عالم، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۷؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الاختصاص، ص ۲۳۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۳۴؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ الامالی للصدوق، ص ۳۴۱؛ المناقب، ج ۲، ص ۳۸.

یکی از وجوه حائز اهمیت در سیره سیاسی امام علی علیه السلام عنصر دانش است.

روایت شده: روزی امام علی علیه السلام خطبه‌ای خواند، فرمود: ای مردم! از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید که من حجاز هستم، من جایگاه رسول خدایم، من چشم فتنه را در باطن و ظاهر در آورده‌ام، از کسی بپرسید که علم بلایا و منایا و وصایا و فصل الخطاب دارد، از من سؤال کنید که من رهبر برحق مؤمنان هستم و هیچ گروه هدایت‌گر کوچک یا گروه گمراه‌کننده بزرگی نیست مگر اینکه رهبر و فرمانده آنها نزد من آورده می‌شود. به خدا سوگند اگر تکیه‌گاهی برای من فراهم گردد و بر آن بنشینم، بین اهل تورات طبق تورات، و بین اهل انجیل طبق انجیل، و بین اهل زبور طبق زبور، و بین اهل قرآن طبق قرآن قضاوت می‌کنم.<sup>۱</sup>

### ۲. عنصر عدالت محوری

عدالت در سیره سیاسی امیر المؤمنین علیه السلام بسیار برجسته است، ایشان هرگز ظلم را نپذیرفت و اجازه نداد کسی در حکومت او به دیگری ظلم کند.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: من هادی هستم، من مهدی هستم، من پدر یتیمان و فقیران و همسر

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۲.

نوشته‌اند: روزی امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر رفت و فرمود: ای مردم! من حساب‌گر روز قیامت هستم، من تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستم، من فاروق اعظم هستم، من ریسمان استوار هستم، من دروازه ایمان هستم، من صاحب نشانه هستم، من صاحب سنت‌ها هستم، من صاحب برانگیخته شدن اول و دوم هستم، من صاحب قضاء هستم، من حمله‌های فراوان دارم، من دولت‌ها هستم، من امام انسان‌های پس از خویش هستم، من حق پیامبران پیش از خود را اداء می‌کنم، کسی جز احمد صلی الله علیه و آله بر من مقدم نیست و همه فرشتگان و رسولان و روح بعد از ما هستند. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فراخوانده می‌شود و سخن می‌گوید و من نیز فراخوانده می‌شوم و سخن می‌گوییم، سخن من مانند سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. به من هفت چیز داده شده که پیش از من به کسی داده نشده است: بصیرت در کتاب به من داده شده، درها به سوی من باز شده، به علم انساب و مجرای حساب و علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب آگاه هستم. من به ملکوت نگاه کردم در حالی که چیزی از من پنهان نگشت و چیزی که پیش از من بوده از من فوت نشد. در روز شهادت دادن شاهدان، کسی در گواهی دادن با من شریک نمی‌شود. من بر آنها شاهد بودم و موعد خدا در هر کلمه‌ای به دست من تمام گشت و دین با من کامل می‌گردد. من نعمت خدا هستم که خدا آن را بر بندگان ارزانی

بیوه‌زنان هستم، من پناه ضعیفان هستم، من محل امن ترسندگان هستم، من راهنمای مؤمنین به سوی بهشت هستم، من ریسمان خدا هستم، من دستگیره محکم الهی هستم، من کلمه تقوای الهی هستم، من چشم خدا و زبان راستگوی خدا و دست خدا و محضر خدا هستم که خدا در مورد آن می‌فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> «تا آنکه مبدا کسی بگوید درینا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی کردم». من دست خدا هستم که به رحمت و مغفرت بازگشته، من دروازه محو گناهان هستم، هرکس مرا و حق مرا بشناسد پروردگارش را نیز شناخته است چون من وصی پیامبرش در زمین و حجت او بر بندگان هستم، و هرکس این را انکار کند بر خدا و رسولش اعتراض کرده است.<sup>۲</sup>

### ۳. تأسی به حکومت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام در حکومت‌داری، شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیش گرفت، نه از ایشان پیش افتاد و نه از آن وجود تابناک، عقب ماند. ایشان همواره مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده روز حساب بود و از قدرت و حکومت به عنوان ابزاری در جهت رساندن جامعه به سعادت و فلاح بهره برد.

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.

۲. معانی الاخبار صدوق، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸؛ الاختصاص، ص ۲۴۸.

داشت، من اسلامی هستم که خدا به آن رضایت داد. و همه اینها از جانب خدا به ما رسید<sup>۱</sup>.

علی علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز خیبر به من فرمود: اگر ترس این نبود که بعضی از مسلمانان در مورد تو چیزی بگویند که مسیحیان در مورد عیسی بن مریم علیه السلام می گفتند، همانا امروز در مورد تو سخنی می گفتم که از هر گروه مسلمانی که گذر می کردی خاک پای تو و باقیمانده غذای تو را می گرفتند و با آن شفا می جستند، ولی یک سخن تو را کفایت می کند و آن این است که تو از من هستی و من از تو، و تو از من ارث می ببری و من از تو ارث می برم، و منزلت تو نزد من مانند منزلت هارون نزد موسی علیه السلام است جز اینکه بعد از من مبارزه می کنی و در روز آخرت تو نزدیک ترین مردم به من هستی و در کنار حوض خلیفه من هستی و منافقین را از آن دور می سازی. تو اولین کسی هستی که در بهشت بر من وارد می شوی در حالی که شیعیان تو بر منبرهایی از نور قرار دارند و سیراب هستند و گرد من صورت هایشان سفید خواهد بود و من برای آنان شفاعت می کنم و آنان در بهشت همسایه من خواهند بود؛ و دشمنان تو در فردای قیامت تشنه هستند، چهره هایشان سیاه و ممنوع از خوردن آب هستند. جنگ با تو جنگ با من است، و برادری با تو برادری با من است، و سرّ تو سرّ من است، و

۱. الاختصاص، ص ۲۹۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۵.

آشکار تو آشکار من است، و خوشحالی دل تو خوشحالی دل من است.

تو دروازه دانش من هستی، و فرزندان تو فرزندان من هستند، و گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من، حق همراه تو است و حق بر زبان تو جاری است و حق بین دو چشمان تو است، و ایمان در گوشت و خون تو آمیخته شده همان گونه که در گوشت و خون من آمیخته شده است. خدا به من دستور داده که تو را بشارت دهم که تو و خاندانم در بهشت خواهید بود و دشمنت در آتش ماندگار است، دشمن تو در کنار حوض بر من وارد نمی شود و دوست دار تو از کنار حوض دور نمی ماند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در این هنگام در برابر خدا به سجده افتادم و او را بر این نعمت اسلام و قرآن و دوستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپاس گفتم<sup>۱</sup>.

۱. کفایة الطالب، ص ۱۳۵؛ البیّن، ص ۴۲۴.

## ۲. نوزاد بی نشان

وقتی امام علیه السلام به کوفه پای نهاد عده‌ای از مردم نزد او آمدند، جوانی همراه آنها بود که از شیعیان او شد و در کنار او مبارزه کرد. آن جوان از دختری خواستگاری کرد و آنان قبول کردند و به او دختر دادند.

روزی امیر المؤمنین علیه السلام پس از خواندن نماز صبح به یکی از حاضران فرمود: به فلان جا برو، در کنار مسجد خانه‌ای را می‌بینی و در آن فریاد زن و مردی را می‌شنوی که در حال مشاجره هستند، آنها را نزد من بیاور.

او به آنجا رفت و آنها را با خود نزد امام علیه السلام آورد. امام علیه السلام فرمود: چرا در طول شب مشاجره می‌کردید؟ جوان گفت: ای امیر المؤمنین! من از این زن خواستگاری کرده‌ام، وقتی که او را به ازدواج من در آوردند و با او خلوت نمودم از او متنفر شدم و او نیز مرا از خود منع کرد، اگر ممکن بود شبانه او را از خانه بیرون می‌کردم، ما از صبح مشاجره می‌کنیم تا اینکه اکنون خبر ما به شما رسیده است.

حضرت به اطرافیانش فرمود: گاه وقتی سخنی را دیگری بشنود، بر مخاطبش اثر نمی‌گذارد. پس دستور داد همه را جز آن زن و شوهر بیرون کنند، به زن گفت: آیا این جوان را می‌شناسی؟ زن گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: اگر تو را از حال خود باخبر سازم انکار نمی‌کنی؟ زن گفت: نه یا امیر المؤمنین.

## گلبرگی از کرامات

### ۱. زوزه‌های فریب

از جمله کرامات امیر المؤمنین علیه السلام بیان وقایع و اخباری غیبی در مورد خروج و طغیان خوارج است. وقتی آنان برای جنگ با او آماده شده بودند حضرت بر مرکب خویش سوار شد، سواری به او رسید و گفت: ای امیر المؤمنین! خوارج از نهروان گذشته‌اند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شما آنها را دیدید که از نهروان گذشته‌اند؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد آنان از نهروان نمی‌گذرند و به قصر دختر کسری نمی‌رسند تا اینکه قهرمانشان به دست من کشته شود، از آنها ده نفر زنده نخواهند ماند و از یاران من کمتر از ده نفر کشته خواهند شد.

سپس سوار مرکب خویش شد و با آنان جنگید و همه اخبار غیبی‌ای که بیان کرده بود اتفاق افتاد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا تو فلانی دختر فلانی نیستی؟ گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا تو پسر عمویی نداشتی که به هم علاقه داشتید؟ زن گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: مگر نه اینکه پدرت او را از ازدواج با تو منع کرد و او را از همسایگی تان دور نمود؟ زن گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: مگر نه اینکه شبی برای انجام کاری از منزل خارج شدی و پسر عمویت به اکراه با تو نزدیکی کرد و از او حامله گشتی و این امر را از پدرت پنهان ساختی و به مادرت خبر دادی و وقتی فرزند متولد شد مادرت او را در پارچه‌ای پیچید و آن را در کنار دیواری که محل رفت و آمد بود گذاشت، سپس سگی نزدیک او شد و او را بو کرد و مادرت ترسید که او را بخورد و به سوی سگ سنگی پرتاب کرد و سنگ به سر بچه خورد و سرش را زخم نمود، سپس تو و مادرت آن را بازگردانید و سرش را مداوا نمودید و آن را دوباره در آنجا رها ساختید و دیگر از حال او باخبر نشدید؟ زن ساکت شد.

امام علیه السلام فرمود: ای زن! حقیقت را بگو. زن گفت: آری یا امیر المؤمنین، از این واقعه کسی جز من و مادرم اطلاع ندارد.

حضرت فرمود: خدا امروز آن را به من خبر داد. سپس فرمود: آن بچه را خاندان فلانی بردند و بزرگ

کردند، سپس آن کودک به کوفه آمده و اکنون از تو خواستگاری کرده در حالی که او فرزند تو است.

سپس به جوان فرمود: ای جوان! سرت را نشان بده. امام علیه السلام آثار ضربه سنگ را مشاهده کرد و فرمود: این فرزند تو است، خدا او را از انجام حرام باز داشت، فرزندان را بگیر که بین شما ازدواج نیست<sup>۱</sup>.

### ۳. تازیانه‌های اعجاز

حسین بن ذکوان فارسی می‌گوید: نزد امیر المؤمنین علیه السلام بودم که گروهی از مردم نزد ایشان آمدند و از بالا آمدن آب فرات شکایت کردند زیرا مزارع آنها را خراب کرده بود و از او خواستند دعا کند که آب فرات کمتر شود. او برخاست و به خانه خویش رفت و مردم کنار خانه منتظر او شدند. امام علیه السلام در حالی بیرون آمد که قبا و عمامه و ردای پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن داشت و شلاقش را نیز در دست گرفت و سوار اسبش گردید.

من به همراه فرزندانش و برخی مردم به دنبال او حرکت کردیم تا به فرات رسید، آنجا پیاده شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند و تازیانه به دست روی پل ایستاد در حالی که کسی جز امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و من با او نبود.

۱. المناقب ابن شهر آشوب، باب اخبار به غیب، ج ۲، ص ۲۶۶؛

کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۴.



این شعر را خواند در حالی که عبدالرحمن بن ملجم مرادی سخنش را می شنید. او در درونش احساس بدی کرد و نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! تو را به خدا واگذار می کنم، این دست راست و چپ من در اختیار تو، آنها را قطع کن یا مرا بکش.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چگونه تو را بکشم در حالی که هنوز گناهی نکرده ای. من حتی اگر بدانم که تو قاتل من هستی تو را نمی کشم، ولی به تو می گویم نه اینکه تو دایه یهودی داشتی روزی از روزها به تو گفت: ای برادر قاتل ناقه صالح! آیا این سخن من درست است؟ ابن ملجم گفت: آری یا امیر المؤمنین. امام علیه السلام سکوت کرد.

امام علیه السلام در شب نوزدهم ماه رمضان برخاست و برای نماز صبح بیرون رفت و فرمود: دلم گواهی می دهد در این ماه کشته خواهم شد. دستگیره در به شال کمر او گیر کرد و باز شد، او آن را دوباره بست در حالی که این شعر را می خواند:

أَشَدُّ حَيَازِيْمَكَ لِمَوْتٍ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَمَ

وَلَا تَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِوَادِيكَ

«خود را برای مرگ آماده کن که مرگ با تو رو به رو می شود، و وقتی بر تو وارد شد بر آن بی تابی منمائی». سپس امام علیه السلام از خانه بیرون رفت و همان شب کشته شد<sup>۱</sup>.

او آب را با تازیانه زد، آب به اندازه یک ذراع کم شد. فرمود: آیا کافی است؟ گفتند: نه ای امیر المؤمنین. دوباره با تازیانه به آب زد، یک ذراع دیگر کم شد. سپس همان سؤال را کرد و همان جواب را شنید، پس بار دیگر یک ذراع از آب فرات کم شد. گفتند: ای امیر المؤمنین! کافی است. او سوار اسب شد و به منزل برگشت<sup>۱</sup>.

#### ۴. پرواز تا بی نهایت

امام علیه السلام از شهادت خود خبر داشت، او از جنگ با خوارج فارغ شد و به کوفه برگشت. ماه رمضان بود، وارد مسجد شد و مردم نماز را به امامت او خواندند، پس دو رکعت نماز خواند و بالای منبر رفت و خطبه زیبایی خواند، سپس به حسن علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابا محمد! چند روز از ماه رمضان گذشته؟ امام حسن علیه السلام گفت: سیزده روز. سپس از امام حسین علیه السلام سؤال کرد: ای ابا عبدالله! چند روز از این ماه باقی مانده؟ امام علیه السلام گفت: هفده روز. امام علیه السلام دست به محاسن سفیدش کشید و گفت: به زودی شقی ترین مردم این محاسن را خونین خواهد کرد. و این شعر را خواند:

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَيُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

«من زنده بودن او را می خواهم و او کشتن مرا طلب می کند.

او از خاندان مرادی است».

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۳؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۶ و ج ۱، ص ۴۳۵.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۲؛ العدد القوية لدفن المخاوف اليومية،

ص ۲۳۷.

۵. بر دار عشق

یکی دیگر از اخبار غیبی امیر المؤمنین علیه السلام این است که خبر از شهادت و بر دار شدن میثم تمار بر نخل داد<sup>۱</sup>.

۶. پیر عاشق و دلسوخته

از دیگر کرامات امیر المؤمنین علیه السلام این است که کمیل را از شهادتش به دست **حجاج** آگاه ساخت. **حجاج** در پی کمیل بود و او از چنگ **حجاج** فرار می کرد ولی **حجاج** سهم خاندان کمیل از بیت المال را قطع کرد. وقتی کمیل چنین دید گفت: من پیر مردی هستم که عمرم به پایانش نزدیک گشته و شایسته نیست که خاندانم از **حجاج** محروم شوند. پس نزد **حجاج** رفت.

**حجاج** به او گفت: دوست داشتم بر تو مسلط شوم. کمیل به او گفت: چیزی از زندگی من باقی نمانده، هر کاری می خواهی بکن که دیدار من و تو نزد خدا است و بعد از آن خودش به حساب ما می رسد، و امیر المؤمنین علیه السلام نیز به من خبر داده که تو مرا خواهی کشت. سپس **حجاج**، کمیل بن زیاد را گردن زد<sup>۲</sup>.

۷. یار آفتاب

روزی **حجاج** گفت: دوست دارم بر یکی از یاران ابو تراب (علیه السلام) دست یابم و با کشتنش به خدا تقرّب بجویم. به او گفتند: کسی به اندازه **قنبر** با علیه السلام دوستی ندارد.

۱. مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۹۹. ۲. الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۷.

**حجاج**، **قنبر** را احضار کرد و به او گفت: آیا تو **قنبر** هستی؟ گفت: آری.

گفت: تو دوست دار علی بن ابی طالب علیه السلام هستی؟ **قنبر** گفت: خدا و پس از او امیر المؤمنین علیه السلام مولای من است.

**حجاج** گفت: از او بیزاری بجوی. **قنبر** گفت: تو نخست، دینی بهتر از دین او به من نشان ده.

**حجاج** گفت: من تو را خواهم کشت، پس اکنون انتخاب کن که دوست داری چگونه بمیری؟ **قنبر** گفت: این را به تو واگذار کرده ام.

**حجاج** گفت: چرا؟ **قنبر** گفت: هر طور که مرا می کشی من نیز همان طور تو را می کشم. سپس گفت: مولایم امیر المؤمنین علیه السلام به من خبر داده که مرا ظالمانه سر خواهی برید. **حجاج** سر او را از تن جدا کرد<sup>۱</sup>.

۸. سردار بی نصیب

روزی امیر المؤمنین علیه السلام به **براه بن عازب** فرمود: ای **براه**! فرزندم **حسین** علیه السلام کشته خواهد شد ولی تو او را یاری نخواهی کرد.

بیست سال بعد، وقتی امام **حسین** علیه السلام در کربلا کشته شد **براه** گفت: علی علیه السلام راست گفت، **حسین** علیه السلام کشته شد و من او را یاری نکردم. او همواره پشیمان بود<sup>۲</sup>.

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲.

### ۹. وادی عشق

روزی امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از سفرها با سپاهیان از کربلا گذشت، به چپ و راست خود نگاه کرد و گریه نمود، سپس فرمود: به خدا سوگند اینجا توقف گاه آنها و محلّ شهادتشان است.

به او گفتند: ای امیر المؤمنین! مگر اینجا کجا است؟ فرمود: اینجا کربلا است که گروهی در آن کشته شده و بدون حساب وارد بهشت می شوند. آنان معنای سخن امام را درک نکردند تا زمانی که امام حسین علیه السلام در آنجا به شهادت رسید!

### ۱۰. والاترین وصی

وقتی امام علیه السلام به سوی صفین حرکت می کرد یارانش نیاز به آب پیدا کردند، آنان به هر سوی دنبال آب گشتند ولی آبی نیافتند. امیر المؤمنین علیه السلام آنها را اندکی از راه اصلی منحرف ساخت تا اینکه در بیابان به دیری رسیدند، به آن سوی رفتند و از آنجا آب طلب کردند.

راهبی به آنها گفت: بین ما و آب، دو فرسنگ فاصله است و اینجا آبی یافت نمی شود، و برای من هم از آنجا آب آورده می شود ولی من صرفه جویی می کنم و گرنه از تشنگی می میرم.

فردی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: برویم به جایی که راهب گفت؟ امام علیه السلام فرمود: نیازی نیست. سپس مسیر قاطر خویش را به سوی قبله تغییر داد و دستور داد جایی را بکنند، زمین را کنند و سنگی بزرگ ظاهر شد، به او گفتند: ای امیر المؤمنین! اینجا سنگ بزرگی است که بیل و کلنگ در آن کارگر نیست. فرمود: زیر این سنگ آب است، سعی کنید آن را حرکت دهید. هرچه آنان تلاش کردند، نتوانستند سنگ را حرکت دهند. امام علیه السلام از مرکب پایین آمد و آستین خود را بالا زد و دستش را زیر سنگ انداخت و آن را از جایش حرکت داد و آب جوشید. همه از آن آب شیرین نوشیدند. امام علیه السلام فرمود: بنوشید و با خود بردارید.

سپس امام علیه السلام سنگ را در جای قبلی گذاشت و به یارانش دستور داد آن را با خاک پیوشانند. راهب این حالات را نگاه می کرد، او از بالا صدا زد: مرا پایین بیاورید. چون او را پایین آوردند از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: آیا تو پیامبر هستی؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

راهب گفت: آیا تو فرشته مقرر خدا هستی؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

راهب گفت: پس تو چه کسی هستی؟ امام علیه السلام فرمود: من وصی رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر هستم.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۸۶؛ الارشاد،

ج ۱، ص ۳۳۲؛ کشف الیقین، ص ۸۰

راهب گفت: دستت را بده که اسلام بیاورم. سپس دست در دست امام علیه السلام گذاشت و امام علیه السلام به او فرمود: شهادتین را بگو. راهب گفت: أشهد أن لا اله الا الله وأشهد أن محمداً رسول الله، سپس گفت: گواهی می‌دهم که تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شایسته‌ترین مردم برای جانشینی او هستی.

امام علیه السلام او را با احکام اسلام آشنا کرد و به او گفت: چه چیزی تو را پس از اینهمه مدت که بر دین خود بودی به اسلام فرا خواند؟ راهب پاسخ داد: ای امیر المؤمنین! این دیر برای این بنا شده که تکان دهنده سنگ و بیرون آورنده آب را بشناسد، قبل از من راهبی دیگر اینجا بود ولی موفق به دیدن تو نشد، اما خدا این توفیق را نصیب من کرد. در کتاب‌های ما این‌گونه نوشته شده که در اینجا چشمه‌ای قرار دارد که بر روی آن سنگی است و جای آن را جز پیامبر یا وصی پیامبر نمی‌داند، و نیز نوشته شده که ولی خدا که به حق به سوی او دعوت می‌کند روزی به اینجا می‌آید و این سنگ را از جای خود حرکت می‌دهد، اکنون تو چنین کردی و من به آرزوی خود رسیدم و مسلمان گشتم و به حق تو ایمان آوردم.

امام علیه السلام وقتی این سخن را شنید گریه کرد به طوری که محاسنش خیس شد و فرمود: خدا را سپاس که نزد او فراموش شده نیستم. سپس فرمود: خدا را سپاس که نام مرا در کتاب‌های آسمانی قرار داد و مردم را به سوی آن

خواند. سپس به یارانش فرمود: قصه این مرد را بشنوید. آنان قصه او را شنیدند و خدا را سپاس گفتند زیرا به شناخت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند.

راهب همراه امیر المؤمنین علیه السلام با اهل شام جنگید و شهید شد و امام علیه السلام بر او نماز خواند و او را دفن کرد و برای او استغفار کرد و هرگاه از او یاد می‌کرد می‌گفت: او دوست من بود.<sup>۱</sup>

### ۱۱. نیرنگ زبوان

امام علی علیه السلام روزی مردی به نام عیدار را که اخبار او را به معاویه می‌رساند فراخواند، او ابتدا منکر شد، امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند یاد کن که این کار را انجام نداده‌ای. او سوگند یاد کرد. علی علیه السلام فرمود: اگر دروغ گفته باشی، خدا تو را کور کند. آن مرد بعد از یک هفته نابینا شد.<sup>۲</sup>

### ۱۲. نفرین ابدی

روزی امام علی علیه السلام از جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چه کسی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» شنیده است؟ دوازده نفر از انصار برخاستند و گفتند: ما این سخن را از پیامبر شنیده‌ایم؛ اما انس بن مالک برنخاست.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۲۶؛ المناقب

ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. همان؛ کشف الیقین، ص ۱۱۰؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۷۹.

امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: چرا بر نخاستی در حالی که تو نیز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده بودی؟ انس گفت: ای امیر المؤمنین! من پیر شده‌ام و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را فراموش کرده‌ام.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدایا! اگر انس دروغگو است او را کور کن یا به عیبی مبتلا ساز که عمامه آن را نپوشاند.

طلحة بن عمیر می‌گوید: گواهی می‌دهم که من انس را دیدم در حالی که میان دو چشمش سفیدی افتاده بود<sup>۱</sup>.

### ۱۳. توطئه ننگین

امیر المؤمنین علیه السلام از جمعی پرسید: چه کسی این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده که فرمود: «هرکس من مولای او هستم، علی علیه السلام مولای او است؛ خدایا! دوست بدار هرکه او را دوست دارد، و دشمن بدار هرکه او را دشمن بدارد؟» دوازده نفر از اهل بدر برخاستند - که شش نفر از سمت راست و شش نفر از سمت چپ بودند - و گفتند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده‌اند.

زید بن ارقم می‌گوید: من نیز آنجا بودم ولی بر نخاستم و خدا مرا نابینا ساخت. زید بن ارقم می‌گوید: من تا مدت‌ها از کتمان شهادت پشیمان بودم و استغفار می‌کردم<sup>۲</sup>.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کشف الیقین، ص ۱۱۰؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۴۸.

### ۱۴. همراه آفتاب

امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت و فرمود: من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث پیامبر رحمت هستم و با سرور زنان اهل بهشت ازدواج کرده‌ام، من سرور اوصیاء و جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هستم، هیچ‌کس جز من نمی‌تواند این ادعا را بکند مگر اینکه خدا او را به بلا گرفتار می‌سازد.

مردی از عبس برخاست و گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. تا از جایش بلند شد شیطان او را دیوانه ساخت و از مسجد بیرون رفت، از قومش در باره او سؤال شد، گفتند: او قبلاً هیچ‌گاه جنون نداشته است<sup>۱</sup>.

### ۱۵. فرجام دونان

روزی معاویه به اطرافیانش گفت: می‌خواهم بدانم که عاقبت من چه خواهد شد؟ اطرافیانش به او گفتند: راهی برای این کار نیست.

معاویه گفت: ولی من این را از علم علی علیه السلام استخراج می‌کنم زیرا که او سخن باطل نمی‌گوید.

از این رو معاویه سه مرد از افراد مورد اطمینان خود را فراخواند و گفت: یکی بعد از دیگری وارد کوفه شوید

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۸۴؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴۱؛

الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۲۰۹؛ الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار،

ج ۴۱، ص ۲۰۵.

و خیر مرگ مرا اعلام کنید و سخن شما درباره بیماری و چگونگی مرگ و قبرم یکی باشد تا مردم به دروغ شما پی نبرند. نفر اولتان روز اول وارد کوفه شود و دومی روز دوم و سومی روز سوم. سپس ببینید که علی علیه السلام در این مورد چه می گوید.

آنان همان طور که معاویه گفته بود وارد کوفه شدند، اولین آنان سواری بود که به سرعت مرکب خود را می راند تا به کوفه رسید، مردم کوفه به او گفتند: از کجا آمده ای؟ گفت: از شام. گفتند: چه خبر از شام؟ گفت: معاویه مُرد. او را نزد علی علیه السلام بردند و گفتند: او از مرگ معاویه خبر می دهد. علی علیه السلام خوشحال نشد.

فردای آن روز دیگری وارد شد، به او گفتند: چه خبر؟ او نیز همان گونه جواب داد و او را نیز نزد علی علیه السلام بردند. علی علیه السلام او را آنجا نگاه داشت.

روز سوم دیگری وارد شد، مردم از او پرسیدند: چه خبر؟ او نیز از مرگ معاویه خبر داد. مردم او را نیز نزد علی علیه السلام بردند و به او گفتند: خبر مرگ معاویه درست است زیرا نفر سوم نیز همین خبر را با خود آورده است.

علی علیه السلام دست بر سر و محاسن خود کشید و فرمود: هرگز معاویه نمی میرد تا اینکه محاسنم از خون سرم رنگین شود، و او حکومت را باز بچپه خود قرار دهد.

آن سه نفر نزد معاویه رفتند و او را با خبر ساختند<sup>۱</sup>.

### ۱۶. زمین مهربان با آسمان

اسماء بنت عمیس می گوید: از بانوی خود فاطمه علیها السلام شنیدم که فرمود: شبی که حضرت علی علیه السلام در بسترم وارد شد ترسیدم زیرا که می شنیدم زمین با او سخن می گوید و او نیز پاسخ می دهد. صبح هراسان نزد پدرم رفتم، پدرم سجده ای طولانی کرد و سپس سرش را بلند کرد و فرمود: ای فاطمه! بشارت باد به نسل پاک تو، همانا خدا همسرت علی علیه السلام را بر همه مردم برتری داده و به زمین دستور فرمود که از اخبارش و آنچه بر ساکنینش در شرق و غرب عالم اتفاق می افتد او را باخبر سازد<sup>۲</sup>.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۸۱؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۴؛ الاختصاص، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۵؛ اقبال الاعمال، ص ۵۸۵؛ الطرائف، ج ۱، ص ۱۱۰.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَقْفَرْ حَسَدَهُ كَانَ  
جَسَدُهُ قَبْرًا لِنَفْسِهِ»<sup>۱</sup>؛

هرکه بر حسدش غالب نشود، بدنش گور جانش خواهد  
شد».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَهَنَّا النَّاسِ عَيْشًا مَنْ كَانَ  
بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا»<sup>۲</sup>؛

گواراترین زندگی را کسی دارد که از آنچه خدا نصیب او کرده  
است خرسند باشد».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدَ بِهِ  
وَجْهَ اللَّهِ»<sup>۳</sup>؛

برترین کارها، کاری است که برای خدا باشد».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ صَنَّ بِعِزِّهِ فَلْيَدْعِ  
الْمِرَاءَ»<sup>۴</sup>؛

هرکه می‌خواهد آبروی خود را نگاه دارد، باید از جدال  
بپرهیزد».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْبِشْرُ إِسْدَاءُ الصَّنِيعَةِ بِغَيْرِ  
مَوْؤَنَةٍ»<sup>۵</sup>؛

خوش‌رویی احسانی است بی‌هزینه».

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۸.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ح ۳۳۹۷.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۹۵۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲.

۵. غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۵۰۳.

### برگی از دفتر آفتاب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ  
أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعَدَ مَوْتِهِ»<sup>۱</sup>؛

سعادت‌مند حقیقی کسی است که علی را در حیات او و پس  
از رحلتش دوست بدارد».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَبْتَهَجَنَّ بِخَطَأٍ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ  
لَنْ تَمْلِكَ إِلَّا صَابَةَ أَبَدًا»<sup>۲</sup>؛

به خطای دیگران شاد مشو که همیشه از تو درست‌کاری  
سرزند».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَظَّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّعَاْفُلِ  
عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ»<sup>۳</sup>؛

با بی‌توجهی به امور پست، بر ارزش خود بیفزایید».

۱. الأمالی صدوق، ص ۲۴۹.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۰۲۹۴.

۳. تحف العقول، ص ۲۲۴.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «دَعِ الْمُمَارَاةَ وَ مُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَلَا عِلْمَ!»؛

ستیز و بگو مگوی با بی‌خرد بی‌دانش را واگذار.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «أَجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»؛

با مردم زیبا سخن بگوید تا پاسخ زیبا بشنوید.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الْهَمَّ وَيُنْجِي مِنَ تَقَلُّدِ الْإِثْمِ»؛

خوش‌گمانی، اندوه را می‌کاهد و از افتادن در بند گناه می‌رهاند.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»؛

گناهی که اندوهگینت کند، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که به خودپسندی گرفتارت سازد.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»؛

حق با شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

۱. الأماالی طوسی، ص ۸.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۵۶۸.

۳. همان، ح ۴۸۲۳.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۶.

۵. روضة الواعظین، ص ۳۱.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «شِرَارُكُمْ الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْيَةِ!»؛

بدترین شما سخن‌چینان و تفرقه‌اندازان میان دوستان‌اند.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «مَا عَمِرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرِبَ مِنَ الدِّينِ»؛

مجلسی با غیبت آباد نشود مگر اینکه دین در آن تباه شود.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «وَاللَّهِ لَا بُدَّ لِي أَبِي طَالِبٍ أَنْسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»؛

به خدا سوگند که پسر ابوطالب با مرگ مانوس‌تر است تا کودک به پستان مادرش.

قال الامام الحسن بن عليّ عليه السلام: «لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسْبِقْهُ الْوَلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ»؛

دیروز مردی (علی علیه السلام) از میان شما رفت که نه پیشینیان بر او پیشی گرفتند و نه پسینیان به او می‌رسند.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «لَا تَعَزَّمْ عَلَيَّ مَا لَمْ تَسْتَبِينَ الرَّشْدَ فِيهِ»؛

تصمیم به انجام دادن کاری که درستی آن برایت روشن نیست مگیر.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «سَلَامَةُ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ»؛

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۴. إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۵. میزان الحکمه، ح ۱۲۹۲۲.

۶. غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۶۱۰.



سلامتی دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْفَكْرُ فِي الْخَيْرِ يَدْعُو إِلَى

الْعَمَلِ بِهِ»<sup>۱</sup>؛

اندیشیدن به خوبی‌ها آدمی را به انجام دادن آنها بر

می‌انگیزد.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ

الطَّمَعُ، وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضُرَّهُ، وَ هَاتَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ

أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ»<sup>۲</sup>؛

هر کس «طمع» در درون داشته باشد خود را حقیر کرده و

کسی که ناراحتی‌هایش را فاش کند به ذلت خویش راضی شده و

کسی که زبانش را بر خود امیر کند شخصیت خود را پایمال کرده

است.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجَبْنُ مَنَقَصَةٌ،

وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَ الْمُقْبَلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»<sup>۳</sup>

«بخل» ننگ است و «ترس» نقصان، و «فقر» شخص زیرک

را از بیان دلیلش گنگ می‌سازد. و شخصی که فقیر است در شهرش

نیز غریب است.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعَجْزُ آفَةٌ، وَ الصَّبْرُ شَجَاعٌ وَ

الْوَرَعُ جَنَّةٌ وَ نِعَمَ الْقَرِينِ الرُّضَى»<sup>۴</sup>؛

«ناتوانی» آفت است. و «شکیبایی» شجاعت. و «زهد» ثروت

و «تقوی» سپر و بهترین همنشین، «رضایت» و خشنودی است.»

۱. میزان‌الحکمه، ح ۱۶۱۷۹. ۲. حکمت‌های نهج‌البلاغه، شماره ۲.

۳. همان، شماره ۳. ۴. همان، شماره ۴.

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَرَأَتْهُ كَرِيمَةً، وَ الْأَدَبُ حُلٌّ

مُجَدِّدٌ، وَ الْفَكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»<sup>۱</sup>

میراث گرانبھائی است و «آداب» لباس فاخر و زینتی است و

«فکر» آئینه‌ای است صاف.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمَالُ

الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، تُصَبُّ أَعْيُنُهُمْ فِي آجِلِهِمْ»<sup>۲</sup>؛

«صدقه» و کمک به نیازمندان داروی مؤثری است. و اعمال

بندگان در این دنیا نصب‌العین آنها در آخرت خواهد بود.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثَّمْ

مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عِشْتُمْ»<sup>۳</sup>؛

با مردم آنچنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما

اشک ریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق ورزند.»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَدَرْتُ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ

الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقَدْرَةِ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup>؛

هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این

پیروزی قرار ده!»

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ

اِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ»<sup>۵</sup>؛

عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز

بماند و از او عاجزتر کسی است که دوستان به دست آورده را از دست

بدهد!»

۱. همان، شماره ۵.

۲. همان، شماره ۷.

۳. همان، شماره ۱۰.

۴. همان، شماره ۱۱.

۵. همان، شماره ۱۲.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ  
النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ!»<sup>۱</sup>

هنگامی که مقدمات نعمت‌ها به شما می‌رسد دنباله آن را  
به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.»

## آزمون تستی

### برای مرور دوباره کتاب

۶. امام علی علیه السلام: علمی در درون من پنهان است که اگر آن را بیان می‌کردم .....  
 الف. حقانیت مرا تصدیق می‌کردید  
 ب. مانند طناب دلو در چاه عمیق به لغزش می‌افتادید  
 ج. دیگر کسی منحرف نمی‌شد  
 د. درباره من می‌گفتید آنچه را مسیحیان درباره عیسی علیه السلام می‌گویند
۷. کدام گزینه از افتخارات امام علی علیه السلام نیست؟  
 الف. اولین کسی بود که به اسلام گروید  
 ب. وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود  
 ج. اولین شهید اسلام بود  
 د. اولین خلیفه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود
۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: چه کسی برادر تو در دین و شریک تو در بهشت خواهد بود؟  
 الف. کسی که تو را دوست بدارد و تصدیقت کند  
 ب. آنکه با تو ستیز نکند  
 ج. آنکه تو را بشناسد  
 د. موارد ب و ج
۹. حضرت علی علیه السلام در مقابل سرزنش دیگران که چرا پیراهن وصله خورده‌ای پوشیده چه فرمود؟  
 الف. این از زهد است  
 ب. با پوشیدن آن قلب خاشع می‌گردد  
 ج. مؤمن اگر آن را بر تن من ببیند به من اقتدا می‌کند  
 د. موارد ب و ج

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کس می‌خواهد آدم را با علمش و نوح را با تقوایش و ابراهیم را با حلمش و موسی را با هیبتش و عیسی را با عبادتش ببیند به ..... نگاه کند.  
 الف. من  
 ب. حضرت علی علیه السلام  
 ج. امام حسن علیه السلام  
 د. امام حسین علیه السلام
۲. چه کسی فاروق اعظم است؟  
 الف. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 ب. امام علی علیه السلام  
 ج. حضرت زهرا علیها السلام  
 د. امام حسن علیه السلام
۳. چه کسی به ابن ملجم گفت: ای برادر قاتلِ ناقه صالح؟  
 الف. حضرت علی علیه السلام  
 ب. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 ج. دایه یهودی ابن ملجم  
 د. امام حسن علیه السلام
۴. انزع به چه معناست؟  
 الف. کنده شده و دور مانده  
 ب. اشتیاق حضرت علی علیه السلام به خاندان خود  
 ج. اشتیاق حضرت علی علیه السلام به دوری از گناهان و به دست آوردن اطاعت خدا  
 د. همه موارد
۵. چون وجود پربرکت حضرت علی علیه السلام آکنده و سرشار از علم است به ..... ملقب شد.  
 الف. علامه  
 ب. دانشمند  
 ج. بطین  
 د. هیچ‌کدام

۱۰. چرا حضرت علی علیه السلام اسدالله و سیف الله نام گرفت؟

الف. به خاطر علمش

ب. به خاطر کثرت جهادش

ج. چون خیلی دلیر و بی باک بود

د. موارد الف و ب

۱۱. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به جنگ

می فرستاد کدام ملائکه او را همراهی می کردند؟

الف. میکائیل

ب. عزرائیل و اسرافیل

ج. جبرئیل

د. موارد الف و ج

۱۲. به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعادت مند حقیقی چه کسی

است؟

الف. هرکس همنشین امام علی علیه السلام گردد

ب. آنکه حضرت علی علیه السلام را در حیات و پس از رحلتش

دوست بدارد

ج. هرکس امام علی علیه السلام را یاد کند

د. موارد الف و ج